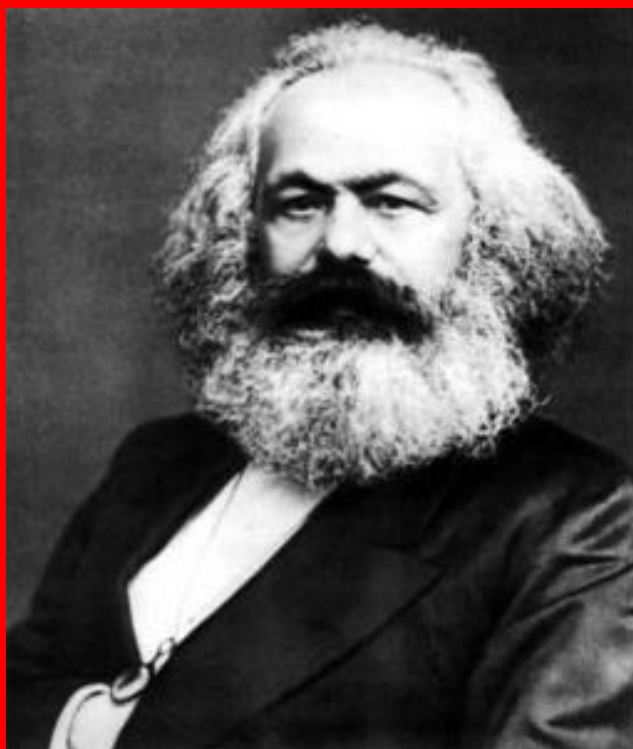


کمونیزم کارگری

وجدان رادیکال چپ سرمایه

(بخش چهارم)



در دفاع از مارکسیسم

صدای انترناسیونالیستی

E-mail: internationalist.voice@gmail.com

Homepage: www.internationalist.tk

لیست مباحث سری مقالات:

مباحث بخش چهارم (این بخش):

- مباحث اقتصادی اتحاد مبارزان کمونیست
- مفهوم مارکسیستی مافوق سود
- ارزش نیروی کار و اتحاد مبارزان کمونیست
- بهره مالکانه مطلق و اجاره تفاضلی
- مفهوم مارکسیستی انباشت سرمایه
- برنامه حداق اتحاد مبارزان کمونیست

مباحث بخش سوم:

- انقلاب ۱۳۵۷ ایران از منظر اتحاد مبارزان کمونیست
- مفهوم مارکسیستی انقلاب اجتماعی
- انقلاب دمکراتیک از منظر اتحاد مبارزان کمونیست
- پس گرفتن انقلاب دمکراتیک
- دزدی آثار دیگران

مباحث بخش دوم:

- تغییر نام از سهند به اتحاد مبارزان کمونیست
- ایدئولوژی مارکسیست – لنینیستی اتحاد مبارزان کمونیست
- کشور اتحاد مبارزان کمونیست
- اتحاد مبارزان کمونیست و جنبش "کمونیستی" ایران
- اتحاد مبارزان کمونیست و جناح تئوکراتیک بورژوازی

مباحث بخش اول:

- مقدمه
- آذرخش
- سهند، هوادار اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر
- گرایش خط ۳ و اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر
- سهند و مبارزه ضد امپریالیستی
- خمینی خرده بورژوا

مباحث اقتصادی اتحاد مبارزان کمونیست

تمامی نظرات اقتصادی اتحاد مبارزان کمونیست توسط منصور حکمت تدوین شده است، شخصی که توسط حواریونش لقب «مارکس زمانه» را گرفت. منصور حکمت رشته اقتصاد را در ایران به پایان رسانده بود و برای ادامه تحصیل به انگلستان رفته بود. در حال اخذ دکترا در اقتصاد بود که در رابطه با تحولات سال ۱۳۵۷ به ایران بازگشت. اقتصاد دان در توضیح انتخاب رشته تحصیلی اقتصاد به پدرش نوشت که:

"فکر کردم، اگر مهندس شوم فوقش میتوانم خانه های زیبا برای یک عده بسازم، اما اگر اقتصاد دان شوم و یک تئوری ناب اقتصادی بنویسم شاید جهانی را از گرسنگی نجات دهم." [۱]

ما بر این باور نیستیم که مارکس با نبوغ خودش تئوری رهائی کارگران را ابداع کرد بلکه برعکس معتقد هستیم که شکل گیری ط

بقه کارگر بعنوان یک طبقه اجتماعی بود که در روند خود توانست مارکس را از میان ده ها تئوریسن به اندیشمند خود تبدیل نماید. تئوریهای ناب اقتصادی نه میتواننند و نه توانسته اند که جهان را از گرسنگی، جنگ و در یک کلام از توحش مدرن نجات دهند بلکه نیروی طبقاتی کارگران و راه حل آن طبقه اجتماعی یعنی انقلاب کمونیستی است که نه تنها طبقه کارگر بلکه کل بشریت را از بربریت سرمایه داری نجات خواهد داد. هزاران کارشناس و تئوریسن بورژوائی همچون منصور حکمت در طول دهه ها سعی کرده اند برای بحران سرمایه داری راه حلی کم در دسر ارائه دهند ولی سرمایه داری سرانجام چهره کریه خود را از طریق انتخاب راه حل دراز مدت خود یعنی جنگ نشان داده است.

از آنجائیکه بورژوازی سرمایه پیرامونی بدلیل محدودیت های تاریخی خود نتوانسته است وظایف تاریخی خود را همچون سرمایه داری متروپل به سرانجام برساند، لذا جناح چپ سرمایه، در سرمایه پیرامونی راحت تر می تواند به خواسته های خود لباس مارکسیسم بپوشاند. از سوئی بسر انجام رساندن وظایف بورژوا-دمکراتیک و از سوی دیگر پائین بودن میزان رشد اقتصادی، دغدغه های جناح چپ سرمایه، در سرمایه پیرامونی بوده است. در چنین زمینه هائی است که آرزوها و امیال بورژوازی پیرامونی نظیر رشد اقتصادی، رشد تکنولوژیک، بالا بردن سطح استاندارد زندگی و ده ها خواسته دیگر، خود را، در جناح چپ سرمایه تجلی میدهد. در ایران انقلاب بورژوا-دمکراتیک (انقلاب مشروطیت) بخشی از این وظایف را انجام داد و زمینه را برای رشد اقتصادی مهیا کرد. اما پائین بودن میزان رشد اقتصادی بورژوازی ایران در زمان انقلاب بورژوا دمکراتیک که مدت کوتاهی بعد از آن سرمایه داری وارد عصر انحطاط خود، عصر امپریالیسم شد، مانع از آن شد تا بورژوازی نقش مترقی در رشد اقتصادی و سیاسی جامعه ایفا کند.

تاریخ شیوه تولیدی سرمایه داری را همچون نظامهای طبقاتی پیشین می توان به دو دوره تقسیم کرد. دوره رو به رشد سرمایه داری، زمانی که بورژوازی نقش مترقی در جامعه ایفا میکرد و مناسبات تولیدی در راستای تکامل نیروهای تولیدی بود. دوره دوم، دوره انحطاط سرمایه داری، یعنی دوره ای که بورژوازی نقش مترقی خود را از دست داده است و به یک طبقه ارتجاعی تحول پیدا کرده

است و مناسبات تولیدی سرمایه داری به غل و زنجیری بر دست و پای نیروهای تولیدی شده است. ذکر این نکته حائز اهمیت است که با ورود سرمایه داری به دوران انحطاط خود، رشد نیروهای مولده متوقف نشده است بلکه رشد نیروهای مولده شکل مخرب به خود گرفته است.

با ورود سرمایه داری به دوران امپریالیسم، عصر انقلابات یا جنگهای امپریالیستی شروع شد. ما به مسئله جنگ و موضع اتحاد مبارزان کمونیست در قبال جنگ در بخش بعدی مقاله و به تئوری انحطاط سرمایه داری در مقالات دیگر خواهیم پرداخت.

با این توضیحات ابتدا سعی خواهیم کرد، بسیار اجمالی از زبان اتحاد مبارزان کمونیست و رهبر تئوریک آن منصور حکمت، نگاهی گذرا به مباحث اقتصادی اتحاد مبارزان کمونیست بیندازیم تا ببینیم این نظریات چقدر در راستای تداوم بردگی مزدی بوده است. یکی از مباحث پایه ای اتحاد مبارزان کمونیست ما فوق سود در کشورهای تحت سلطه بوده است. هسته اساسی تئوری مافوق سود امپریالیستی اتحاد مبارزان کمونیست این بوده است که در عصر امپریالیسم، کشورهای امپریالیستی به کشورهای تحت سلطه که نیروی کار ارزانی دارند، به عبارت دیگر دستمزد کارگران در آنها پائین است، سرمایه صدور می کنند تا فوق سود کسب کنند یا به زبان اتحاد مبارزان کمونیست سودی مافوق آنچه انحصارات از بهره کشی کارگران کشورهای امپریالیستی بدست می آورند.

"در عصر امپریالیسم صدور سرمایه بمنظور کسب فوق سود، یعنی سودی مافوق آنچه انحصارات از بهره کشی از کارگران کشورهای امپریالیستی بدست می آورند، اهمیت فوق العاده ای پیدا میکند و تمام کشورهای جهان زیر یوغ سرمایه و امپریالیسم کشیده می شوند." [۲]

به باور اتحاد مبارزان کمونیست تضاد کار و سرمایه در کشورهای پیشرفته سرمایه داری به بالاترین حد خود رسیده است. سرمایه برای تخفیف این تضاد به ملل تحت ستم حرکت می کند تا در آنجا فوق سود امپریالیستی تولید کند، فوق سودی که نمی توان از گرده پرولتاریای کشورهای متروپل بیرون کشید. سرمایه متروپل سپس فوق سود را به کشور متروپل منتقل مینماید و انتقال این فوق سود به تخفیف تضاد کار و سرمایه در کشور متروپل می انجامد. وقتی هم که تضاد کار و سرمایه تخفیف شد، عملاً موضوع انقلاب پرولتاری مفهوم خود را از دست میدهد و یا به آینده نامعلوم منتقل می شود، منصور حکمت این چنین می گوید:

"مناسبات اساسی طبقات در این بالاترین مرحله تکامل سرمایه داری چنان است که تناقضات کار و سرمایه در کشورهای پیشرفته سرمایه داری به نهایت حدت و باروری می رسد. سرمایه بدنبال تخفیف این تناقضات به خارج از مرزها حرکت می کند و در پی بدست آوردن فوق سود، فوق سودی که نمی توان از گرده پرولتاریای کشور خودی بیرون کشید، ملل عقب مانده را به دایره نظام واحد سرمایه داری جهانی بر اساس تقسیم مشخص جهان به کشورهای متروپل و تحت سلطه می کشاند. سیاست امپریالیسم، سیاستی که از این مناسبات اقتصادی ناشی می شود عبارتست از ارتجاع و ستمگری ملی. ارتجاع در قبال جنبش کارگری و ستمگری بر ملل تحت سلطه که مناسبات اقتصادی درونی آنان بر اساس تولید فوق سود امپریالیستی استوار میگردد." [۳]

وجه دیگر مافوق سود امپریالیستی اتحاد مبارزان کمونیست در کشورهای تحت سلطه این است که کشورهای امپریالیستی با استثمار وحشیانه طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان در کشورهای تحت سلطه و کسب سودهای کلان و انتقال آن به کشورهای امپریالیستی زمینه ایجاد اشرافیت کارگری را بوجود می آورند. قبلا هم دیدیم که سرمایه متروپل به باور اتحاد مبارزان کمونیست چطور توانسته بود تضاد کار و سرمایه را تخفیف دهد و الان ببینیم که سرمایه متروپل چطوری کارگران را بورژوائی می کند. منصور حکمت می نویسد:

"در سطح اقتصادی، امپریالیسم در کشور تحت سلطه شدیدترین شرایط استثمار را بر طبقه کارگر و دیگر توده های زحمتکش اعمال میکند، در حالیکه در کشور امپریالیست دقیقا به اتکاء همین استثمار وحشیانه و کسب سودهای کلان پایه های مادی ایجاد اشرافیت کارگری یعنی بخشی از طبقه کارگر که مستقیم و غیر مستقیم از این فوق سود بهره مند میشود را بوجود می آورد." [۴]

اتحاد مبارزان کمونیست کشورهای جهان سرمایه داری را به امپریالیست و تحت سلطه تقسیم می کند که در کشورهای تحت سلطه، استثمار امپریالیستی از طریق صدور سرمایه انجام می گیرد و در نتیجه فوق سود امپریالیستی در کشورهای تحت سلطه تولید می شود و این فوق سود نه تنها منجر به ظهور اشرافیت کارگری در کشورهای امپریالیست می شود بلکه منجر به تداوم و بقا این اشرافیت نیز می شود.

"تقسیم کشورهای جهان به امپریالیست و تحت سلطه، استثمار امپریالیستی زحمتکشان کشورهای تحت سلطه، فوق سود انحصارات از طریق صدور سرمایه، ظهور و بقای اشرافیت کارگری در کشورهای امپریالیست." [۵]

ما به تمامی این مباحث برخوایم گشت. فعلا اشاره به این نکته حائز اهمیت است که شکست موج انقلاب جهانی (۱۹۲۳-۱۹۱۷) به مفهوم یک شکست، هر چند کوتاه مدت در آگاهی طبقاتی برای پرولتاریا نیز بود. پرولتاریا بخصوص در دوره سیاه ضد انقلاب (۱۹۲۸ - ۱۹۳۰) زیر پوشش افکار طبقه حاکم درآمد، در بلوک شرق تحت سیطره ایدئولوژی استالینیزم و در بلوک غرب، تحت سیطره ایدئولوژی دمکراسی بورژوائی. دمکراسی بورژوائی به اسلحه ای موثر برای محافظت سرمایه، برای سم پاشی آگاهی طبقاتی تبدیل شده است.

شکل گیری و تقویت جناح چپ سرمایه داری از ضرورت های جامعه سرمایه داری و بخشی از متابولیسم آن در عصر انحطاط سرمایه داری است. چپ دستگاه سیاسی سرمایه از جمله ضرورت وجودی اتحاد مبارزان سابق و ایدئولوژی «کمونیسم کارگری» و یا حزب کارگر انگلیس بیانگر آریستوکراسی کارگری نیست بلکه بیانگر آن است که:

اولا جناحی از بورژوازی برای تحقق خواسته های خود، لباس چپ به تن می کند و خواسته های خود را از طریق ایدئولوژی چپ بیان میدارد.

ثانیا سرمایه قادر می شود احزاب و گرایشاتی تولید کند تا قادر به محدود نگه داشتن طبقه کارگر و یا کنترل طبقه کارگر هر چند کوتاه مدت گردند. این یک حقیقت انکار ناپذیر است که افکار حاکم،

افکار طبقه حاکم است و تنها در شرایط انقلابی است که این قاعده نقض می‌گردد. مارکس این مسئله را به روشنی بیان می‌دارد:

"طبقه ای که وسائل تولید مادی را در اختیار دارد، در نتیجه وسائل تولید ذهنی را نیز تحت کنترل خواهد داشت، بنحوی که افکار آنها که فاقد وسائل تولید ذهنی هستند در کل تابع آن است. ... لذا بعنوان متفکران، بعنوان تولید کنندگان افکار نیز حکومت می‌کنند و تولید و توزیع اندیشه های عصر خویش را تنظیم می‌نمایند: بدینسان افکار آنان افکار حاکم آن دوران نیز است." [۶]

اتحاد مبارزان کمونیست به اظهار نظرهای ضد و نقیض و نامنسجم خود ادامه می‌دهد. قبلاً دیدیم سرمایه متروپل توانسته بود از طریق انتقال فوق سود امپریالیستی از کشورهای تحت سلطه به سرمایه متروپل تضاد کار و سرمایه را تضعیف دهد، اما الان اتحاد مبارزان کمونیست از بحرانی که سرمایه را به فرو پاشی خود نزدیک میکند حرف می‌زند.

"اولاً بحران با تشدید رقابت زمینه لازم را برای پالایش و تجدید سازمان درونی سرمایه و از این طریق افزایش سودآوری آن فراهم می‌آورد و ثانیاً از آنجا که سرمایه از دل هر بحران متمرکز تر بیرون می‌آید، بحران بعدی با ابعاد گسترده تر عمیقتری ظاهر میشود، رقابت شدیدتری را موجب می‌گردد و تخفیف آن بازسازی همه جانبه تری را برای سرمایه ضرورت می‌سازد. به این ترتیب با هر بحران سرمایه یک قدم به فروپاشی خود نزدیک می‌گردد." [۷]

طبق اظهار نظر اتحاد مبارزان کمونیست سرمایه با هر بحران به فروپاشی خود نزدیک می‌شود. اگر متابولیسم دنیای واقعی بر طبق فانتزی های اتحاد مبارزان کمونیست بود آن موقع پرولتاریا بجای مبارزه با سرمایه با آرامش خاطر می‌نشست و منتظر بحران نهائی می‌شد و سر انجام هم شاهد از هم پاشیدگی شیوه تولید سرمایه داری می‌شد. اما کارکرد نظام سرمایه بر طبق فانتزی های اتحاد مبارزان کمونیست نیست بلکه سرمایه نهایتاً از طریق جنگ بر بحرانهای خود فائق می‌شود، چیزی که برای اتحاد مبارزان کمونیست بی مفهوم است.

اتحاد مبارزان کمونیست به در هم برهم گونی ها و یاوه های خود ادامه می‌دهد. سرانجام بورژوازی در یورش خود به سطح معیشت طبقه کارگر به پیروزی میرسد و دور جدیدی از انباشت سرمایه آغاز می‌شود:

"یا پرولتاریا از نظر ایدئولوژیک-سیاسی-تشکیلاتی از چنان قدرتی برخوردار هست که بحران اقتصادی بورژوازی را به عرصه سیاسی و به مبارزه‌ای مستقیم بر سر حکومت بکشاند و از این طریق اقتصاد بورژوایی را با بحران آن برای همیشه نابود کند، و یا مبارزه در سطح اقتصادی محدود میماند و بورژوازی در یورش خود به سطح معیشت طبقه کارگر به پیروزی میرسد، استثمار تشدید میشود، و زمینه لازم برای آغاز دوره جدیدی از انباشت سرمایه برای بورژوازی فراهم می‌گردد." [۸]

برخلاف عوامفریبی های اتحاد مبارزان کمونیست سرمایه از طریق پائین بردن دستمزدها نمی‌تواند راه حلی بر بحران پیدا کند. کاهش دستمزدها و پائین بردن سطح زندگی کارگران برای تضمین انباشت سرمایه راه حلهای کوتاه مدت است و سرمایه در درازمدت نمی‌تواند انباشت سرمایه را با

چنین رویکردهائی تضمین کند، لذا به راه حل دراز مدت خود، یعنی جنگ متوسل می شود. از سوی دیگر پیروزی یک مبارزه اقتصادی و یا حتی پیروزی یک اعتصاب موفقیت آمیز، همیشه به مفهوم بالا بردن حقوق های واقعی علیرغم بالا رفتن دستمزدها نیست.

پائین آوردن دستمزدها، جنگ انداختن به سطح زندگی کارگران راه حل های کوتاه مدت در پاسخ به بحران سرمایه داری است. به عبارت بهتر بورژوازی در انتظار بوجود آمدن شرایط مناسب برای راه حل نهائی خود یعنی جنگ است. تاریخ سرمایه داری نشان داده است راه حل سرمایه داری چرخه، بحران، جنگ و بازسازی برای انباشت سرمایه بوده است.

ما بسیار گذرا متوجه شدیم که از منظر اتحاد مبارزان کمونیست تضاد کار و سرمایه در کشورهای پیشرفته سرمایه داری به بالاترین حد خود رسیده است. سرمایه برای تخفیف این تضاد به ملل تحت ستم حرکت می کند تا در آنجا فوق سود امپریالیستی تولید کند و سپس آن فوق سود را به کشور متروپل منتقل می نماید تا در آنجا اشرافیت کارگری بوجود آورد. از آنجائیکه کارگران به اشرافیت رسیده اند و بدنبال کسب قدرت سیاسی نیستند لذا بورژوازی هم در یورش خود به کارگران به پیروزی میرسد و دور جدیدی از انباشت سرمایه شروع می شود. در ضمن سرمایه هم با هر بحران خود به فروپاشی نزدیک می شود.

اما همزمان با بررسی و تجزیه و تحلیل مباحث اقتصادی اتحاد مبارزان کمونیست و اینکه چگونه این نظریات در خدمت تداوم و بقا بربریت مزدی است، ناچاریم تبیین و تعریف مارکسیستی این مفاهیم را مجددا ارائه کنیم. این مسئله اگر چه نگرش مارکسیستی ما را از این مفاهیم میرساند، با این وجود خالی از کمبود و نارسائی نخواهد بود و تنها با مراجعه به متون کلاسیک مارکسیستی نواقص رفع خواهند شد.

مفهوم مارکسیستی مافوق سود

رکن اساسی شیوه تولید سرمایه داری، تولید کالائی است و ارزش هر کالا در نظام سرمایه داری برابر میزان کار اجتماعا لازمی است که برای تولید آن کالا انجام شده است. ذکر این نکته ضروری است که ارزش انفرادی هر کالا برابر با ارزش اجتماعی آن نیست. در تعیین ارزش اجتماعی، ارزش کالا برابر با میانگین ارزش کالاهای تولید شده است و همچنین در بررسی ارزش اضافه میانگین کل ارزش اضافی تولید شده در نظر گرفته می شود. اینکه ارزش انفرادی کالا برابر با ارزش اجتماعی آن نیست بستگی به این دارد که شرایط تولید یکسان نیست و مسئله عرضه و تقاضا در نظر گرفته نشده است. با این توضیحات می توان در نظر گرفت که ارزش کالا برابر معادله زیرین است:

$$\text{ارزش اضافی} + \text{سرمایه متغیر} + \text{سرمایه ثابت} = \text{ارزش کالا}$$

ولی کالاها در شرایط تولیدی متفاوتی تولید می شوند و بسته به میزان تکامل بارآوری کار در هر واحد تولیدی، میزان کار انجام شده برای تولید آن کالا می تواند بیشتر یا کمتر از میانگین کار انجام شده باشد. لذا سه حالت را برای تولید یک کالا در نظر می گیریم:

حالت اول:

هزینه ای کمتر از هزینه متوسط صرف تولید کالا می شود \leftarrow ارزش اضافه ای بیش از دیگر سرمایه داران کسب می کند \leftarrow ارزش اضافی فوق العاده (یا سود ویژه) بیشتر از ارزش اضافه میانگین نصیب کارفرما می شود.

حالت دوم:

هزینه متوسط صرف تولید کالا می شود \leftarrow ارزش اضافه میانگین کسب می کند \leftarrow ارزش اضافه میانگین نصیب کارفرما می شود.

حالت سوم:

هزینه بیشتر از هزینه متوسط صرف تولید کالا می شود \leftarrow ارزش اضافه ای کمتر از دیگر سرمایه داران کسب می کند \leftarrow ارزش اضافه کمتر (یا سود کمتر) از ارزش اضافه میانگین نصیب کارفرما می شود.

برای پیشبرد بحث سه تا از فرمولهای کلاسیک مارکسیستی یعنی نرخ متوسط سود، نرخ استثمار و همچنین ترکیب ارگانیک سرمایه را در زیر می آوریم:

$$\begin{array}{c}
 \text{کل ارزش اضافی تولید شده} \\
 \hline
 \text{سرمایه متغیر} \\
 \hline
 \text{سرمایه ثابت} + \text{سرمایه متغیر} \\
 \hline
 \text{نرخ استثمار} \\
 \hline
 \text{ترکیب ارگانیک سرمایه} + 1 \\
 \hline
 \text{سرمایه متغیر} + \text{سرمایه ثابت}
 \end{array}
 =
 \frac{\text{کل ارزش اضافی تولید شده}}{\text{سرمایه متغیر}}
 =
 \frac{\text{کل ارزش اضافی تولید شده}}{\text{نرخ متوسط سود}}
 =
 \frac{\text{سرمایه ثابت}}{\text{سرمایه متغیر}}
 + 1$$

در سرمایه داری رقابت آزاد کالاها نه بر اساس ارزش اجتماعی شان بلکه بر اساس قیمت تولید شان مبادله می شدند. زیرا قیمت تولید در بازار چیزی نیست جز هزینه متوسط عمومی برای تولید هر کالا با اضافه سود متوسط عمومی، برای آسان شدن بحث قیمت تولید را ثابت فرض می کنیم. در سرمایه داری رقابت آزاد، سرمایه ها بطرف حوزه های پرسود سرازیر می شدند. آنقدر سرمایه ها به حوزه های پرسود سرازیر می شدند تا نرخ سود در بخش های پرسود به طرف نرخ متوسط سود جهانی گرایش پیدا میکرد. مارکس به تفضیل «قانون گرایش متوسط شدن نرخ سود» را در

فصل دهم، جلد سوم سرمایه تحت عنوان «هم تراز شدن نرخ متوسط سود از راه رقابت» توضیح داده است.

با این توضیحات اگر تصور کنیم سه سرمایه، سه حالت در نظر گرفته شده در بالا، کالای مشابهی را تولید کنند. سرمایه دار اول سودی بیشتر از سود متوسط نصیب اش خواهد شد. سرمایه دار دوم سودی برابر با سود متوسط نصیب اش خواهد شد و سرمایه دار سوم سودی کمتر از سود متوسط کسب خواهد کرد. قطعاً سرمایه دار سوم در اثر رقابت آزاد سعی خواهد کرد کمبود ارزش اضافه را از طریق بالا بردن بارآوری کار جبران کند. حال اگر بخشی از سرمایه داران بتوانند موقعیت ویژه ای برای خود بدست بیاورند و یا قدرت و یا توانائی آن را داشته باشند که این موقعیت ویژه را فقط برای خود محفوظ دارند، در این صورت آنها توانسته اند انحصار را جانشین رقابت آزاد کنند.

در عصر انحصارات برخلاف دوران رقابت آزاد، قانون گرایش متوسط شدن نرخ سود عملاً نقض می شود و به تبع آن متمرکزترین و قدرتمندترین سرمایه ها موفق می شوند سرمایه گذاری در برخی از رشته های تولیدی، مالی و غیره را به انحصار خویش درآورند و از انتقال آزادانه سایر سرمایه ها به این رشته ها جلوگیری نمایند. طبیعی است سرمایه های انحصاری برای برقراری سلطه انحصاری خویش رشته هایی را در اولویت قرار میدهند که بیشترین سودآوری را برای آنها در بر داشته است، سلطه انحصار در صنایع استخراجی و صنایع سنگین منجر میشود تا نسبت ارزش اضافی کسب شده به نسبت سرمایه پیش ریخته شده بیشتر باشد. سلطه انحصارات بر سرمایه بانکی قدرت هیولائی درست می کند که از حرکت آزادانه سرمایه جلوگیری می کند و عملاً از قانون متوسط شدن نرخ سود جلوگیری می کند.

سرمایه انحصاری جانشین رقابت آزاد می شود. اما با تسلط انحصارات بجای رقابت آزاد و با در اختیار گرفتن تولید، سرمایه انحصاری قیمت های انحصاری را تحمیل می کند، سود انحصاری (فوق سود) جایگزین سود متوسط می شود و فوق سود عملاً قانون گرایش متوسط شدن نرخ سود را تحت الشعاع خود قرار میدهد.

سرمایه انحصاری ➡ سود انحصاری

اگر سرمایه دارانی که توانسته اند موقعیت ویژه ای برای خود ایفا کنند و به عبارت بهتر به انحصار دست یافته اند، بتوانند هزینه تولید کالا را باز هم کاهش دهند و با تعیین قیمت های انحصاری در بازار و تحمیل آنها بر خریداران، ارزش اضافه فوق العاده (مافوق سود) خود را باز هم افزایش خواهند داد. در این صورت قیمت کالا، نه قیمت تولید، بلکه قیمت انحصاری خواهد بود.

سود متوسط + هزینه متوسط تولید = قیمت تولید

سود انحصاری + هزینه تولید = قیمت انحصاری

از سوی دیگر خود مکانیسم قیمت گذاری انحصاری یکی از مجرای های اصلی انتقال ارزش اضافی کسب شده توسط سرمایه های غیر انحصاری به سرمایه های انحصاری است. پروسه مبادله کالاها میان بخش انحصاری و غیر انحصاری یک مبادله نابرابر است، چرا که قیمت کالاهائی که بورژوازی غیر انحصاری از بورژوازی انحصاری می خرد بالاتر از ارزش آنها است و از سوی

دیگر قیمت کالاهائی که بخش انحصاری به بخش غیر انحصاری می‌فروشد پائین‌تر از ارزش آنها است.

مسئله سرمایه‌های کوچک و غیر انحصاری مخالف کسب سود توسط سرمایه‌های انحصاری هستند. قطعاً آنها نیز می‌خواهند سهمی در عرصه‌های سودآور داشته باشند و در آن بخش‌ها نیز سرمایه‌گذاری کنند و مخالف قیمت‌های انحصاری هستند و رویای بازگشت به «قانون گرایش متوسط شدن نرخ سود» را دارند.

ذکر این نکته حائز اهمیت است که کل سود سرمایه اجتماعی میزان ثابتی است و به عبارت دیگر برابر است با کل ارزش اضافی تولید شده در جامعه سرمایه‌داری و کسب سود توسط انحصارات کوچک‌ترین تغییری در کل سود سرمایه اجتماعی نمی‌دهد. سرمایه‌های انحصاری با تکیه بر قدرت انحصاری و موقعیت‌های انحصاری خود می‌توانند سودهای کلانی با نرخی بالاتر از نرخ متوسط بدست آورند، به عبارت دیگر کسب سود توسط سرمایه‌های انحصاری بیانگر این است که دیگر سرمایه‌ها سودهایی پائین‌تر از نرخ متوسط سود بدست آورده‌اند.

انحصارات سعی می‌کنند تکنیک جدید را حداقل برای مدتی در انحصار داشته باشند تا از سود ناشی از این انحصار بهره‌مند شوند. سود انحصاری انحصارات بمراتب بیشتر از سودی است که سرمایه‌های غیر انحصاری می‌برند، و این همان سود فوق است. حال می‌خواهد این سود در ژاپن باشد، در آلمان و یا در برزیل یا ایران. در راستای کسب سود، اکثر سرمایه‌گذارهای سرمایه‌داری متروپل در کشورهای متروپل انجام می‌گیرد نه در کشورهای پیرامونی، البته ما به این مسئله برمیگردیم.

اتحاد مبارزان کمونیست نظام اقتصادی ایران را همچون دیگر کشورهای پیرامونی سرمایه، نظام سرمایه‌داری وابسته ارزیابی می‌کند که در خدمت فوق سود امپریالیستی بود و منصور حکمت این چنین می‌گوید:

"سرمایه‌داری وابسته نظامی است که اولاً سرمایه‌داری در آن مستقر شده است و ثانیاً بازار داخلی آن در خدمت فوق سود امپریالیستی است." [۹]

منصور حکمت ادامه می‌دهد:

"سطح متوسط نرخ سود سرمایه در کشور، نظر به شرایط شدید استثمار امپریالیستی طبقه کارگر، بسیار بالاست و اقشار مختلف سرمایه در ایران دقیقاً به اعتبار سودآوری بالای حاصله از کارکرد نظام امپریالیستی در ایران به آن وابسته شده‌اند... به این ترتیب وابستگی سودآوری سرمایه در ایران به کارکرد امپریالیسم، اساس وابستگی سرمایه‌داری ایران به امپریالیسم را تشکیل می‌دهد." [۱۰]

اتحاد مبارزان کمونیست می‌خواهد القا کند که سرمایه‌داری وابسته نظام بخصوص اقتصادی است که بخاطر نیروی کار ارزان، بازار آن در خدمت فوق سود امپریالیستی است. اولاً هم سرمایه‌داری پیرامونی و هم سرمایه‌داری متروپل سرمایه‌داری هستند به عبارت دیگر بازار داخلی هر دو آنها در خدمت فوق سود امپریالیستی است. ثانیاً قدرت بورژوازی به ظرفیت تولیدی آن، توانایی

تکنولوژیک، میزان سود آوری و میزان دسترسی آن به مواد اولیه و نهایتاً به میزان نفوذ آن در بازارهای جهانی بستگی دارد. به عبارت بهتر میزان وابستگی یک کشور در نظام جهانی سرمایه داری با قدرت بورژوازی ملی نسبت معکوس دارد. هیچ دولت صد در صد مستقلی وجود ندارد. هم صنایع و هم بازارهای داخلی مفهوم مستقل خود را از دست داده اند و به شکل شبکه ای در هم تنیده شده اند. مستقل ترین دولتها همچون ایلات متحده آمریکا، آلمان، ژاپن باز هم سطحی از وابستگی را دارا هستند. غول صنعتی اروپا، آلمان به تنهایی قادر نیست بعنوان مثال یک اتومبیل را صد درصد در داخل آلمان تولید کند، بدون اینکه بخشی از تکنیک، اجزا یا مواد آنرا از یک کشور سرمایه داری دیگری وارد کند.

تمام تقلاهای اتحاد مبارزان کمونیست بر نظام سرمایه داری وابسته و مبارزات ضد امپریالیستی اتحاد مبارزان کمونیست که در بخش های گذشته به آن اشاره کردیم، در راستای حرکت به سوی «سرمایه داری مستقل» بود و رویای یک سرمایه داری متروپل را داشت. البته این صنعتی شدن تنها از طریق استثمار فزاینده بردگان مزدی و به هزینه استثمار پرولتاریا امکان پذیر می شد. اتحاد مبارزان کمونیست رویای سرمایه داری متروپل را آشکارا اظهار میدارد و این چنین ناله می کند:

"بخش تولید وسائل تولید در کشور رشد نمیکند و در عوض صنایع مونتاژ و کالاهای مصرفی و خدمات گسترش میابند. امپریالیسم مشخصاً کشاورزی کشور را، به منظور وابسته کردن کشور به محصولات غذایی خویش، به نابودی میکشاند." [۱۱]

اتحاد مبارزان کمونیست، معتقد بود که شرایط تولید فوق سود امپریالیستی باید در کشورهای پیرامونی باز تولید شوند. به عبارت دیگر دیکتاتوری باید در کشورهای پیرامونی سرمایه باز تولید شود تا شرایط تولید فوق سود امپریالیستی همچنان تامین شود.

"تولید فوق سود امپریالیستی در یک کشور سرمایه داری به این معناست که شرایط لازم برای تولید فوق سود (که نیروی کار ارزان و نرخ استثمار بالا ارکان اصلی آن هستند) می باید در هر حلقه باز تولید کل سرمایه اجتماعی از نو بوجود آیند، باز تولید شوند. به عبارت دیگر بحث بر سر ارزان بودن از پیشی نیروی کار در این کشورها نیست، بلکه بر سر ارزان نگاهداشتن آن است. و باز بر سر بالا بودن نرخ استثمار نیست، بلکه بر سر بالا نگاهداشتن آن است." [۱۲]

اقتصاد دان ما (منصور حکمت) مفاهیم مارکسیستی را بروایت دانشکده های اقتصاد بورژوائی توصیف می کند. اولاً باید تاکید کرد، فوق سود تولید نمی شود بلکه این ارزش اضافی است که تولید می شود. هنگامی که ارزش اضافی تولید شده بین سرمایه داران توزیع میگردد شکل سود بخود میگیرد. ارزش اضافی و در این حالت ارزش اضافی فوق العاده وقتی شکل سود به خود گرفت، آن موقع قابل توزیع است. فوق سود توزیع میگردد، نه تولید.

همانطوری که پیشتر نیز اشاره کردیم، عامل اصلی در کسب فوق سود موقعیت ویژه سرمایه انحصاری است نه بالا یا پائین بودن نرخ استثمار. از آن مهمتر، هنگامی که سرمایه انحصاری فوق سود بدست می آورد، این مسئله را نه فقط از استثمار کارگران تحت حوزه خود بلکه از طریق چنگ انداختن به ارزش اضافی تولید شده توسط سایر کارگران نیز عملی می کند.

ثانیا ذکر این نکته ضروری است که، برای اینکه نرخ استثمار بالا باشد یا نیروی کار باید ارزان باشد یا ترکیب ارگانیک سرمایه بالا باشد و این کاملا منطقی است که سرمایه به سوی رشته‌هایی که از ترکیب ارگانیک پائین تری برخوردارند، سرازیر شود.

ثالثا اتحاد مبارزان کمونیست بعنوان ضد دیکتاتور و به تبع آن مبارز ضد دیکتاتور معتقد است که نیروی کار از طریق بازتولید دیکتاتورها باید ارزان نگه داشته شود تا همچنان نرخ استثمار بالا نگه داشته شود. چنین اغتشاش فکری اگر در جنبش ضد دیکتاتوری گوش شنوایی پیدا کند با مفاهیم مارکسیستی و در جنبش ضد سرمایه داری بیگانه است. قطعاً سرمایه می‌تواند با توجه به نیازهای تاریخی و زمانی خود رونمای سیاسی متفاوتی بخود بگیرد. سرمایه حتی می‌تواند شکل دمکراسی بورژوائی در کشورهای پیرامونی بخود بگیرد. اما باید تاکید کرد که دمکراسی بورژوائی چه در سرمایه پیرامونی و چه در سرمایه متروپل یک قانون مندی پایدار و ثابتی نیست. نیاز سرمایه هر موقع ایجاب کند، پرنسپ‌های خود را لکه دار میکند، چهره بزک کرده خود را کنار میزند و چهره کریه خود را نشان میدهد. قتل عام پرولتاری پاریس در مهد تمدن بورژوازی و قتل عام هزاران انقلابی در آلمان در جریان شکست انقلاب آلمان، تنها چند نمونه آن هستند.

البته اتحاد مبارزان کمونیست شاکی است که بورژوازی حتی لیبرال ترین آن خواستار استقلال از امپریالیسم نیست، تا ریشه فوق سود امپریالیستی قطع گردد و خودش بدنبال استقلال از امپریالیسم است. در بخشهای قبلی دیدیم که چطور تحت عنوان مبارزات ضد امپریالیستی، به ارتجاعی ترین گرایشات بورژوازی لقب خرده بورژوازی داد و سپس هم خرده بورژوازی را انقلابی ارزیابی کرد، منصور حکمت این چنین عوام فریبی می‌کند:

"باید توجه کنیم که در شرایط کنونی انقلاب ایران خود بورژوازی، حتی لیبرال ترین آن نیز (از طریق ایدئولوگ‌ها و رهبران سیاسی خویش) ابدا خواستار استقلال از امپریالیسم نیست. بنابراین در سطح عملی مساله فوق به این صورت فرموله میشود که بورژوازی ایران نه میخواهد و نه میتواند از امپریالیسم مستقل باشد و در هر حالت محتاج ابقاء دیکتاتوری عریان است." [۱۳]

اتحاد مبارزان کمونیست از امکان یک مبارزه طبقاتی بین کشورهای تحت سلطه (سرمایه پیرامونی) و امپریالیستهای ستمگر (سرمایه داری متروپل) سخن می‌گوید، امپریالیستهای ستمگری که بدنبال کسب فوق سود از طریق صدور سرمایه به کشورهای تحت سلطه هستند. در اینجا یکی از بنیادهای اساسی مائوئیستی خود را عریان می‌سازد. به جنگ قدرت امپریالیستی باید نمای رادیکال کشید، تا مبارزه طبقاتی را راحتتر بتوان تحت الشعاع مبارزه ضد امپریالیستی قرار داد.

سوال اساسی که مطرح می‌شود، این است. این پدیده امپریالیسم چیست که اتحاد مبارزان کمونیست این همه بدنبال استقلال از آن است؟ مفهوم مارکسیستی امپریالیسم چیست؟

برخلاف عوام فریبی‌های جناح چپ سرمایه و منجمله اتحاد مبارزان کمونیست، امپریالیسم بیانگر مرحله‌ای در تکامل نظام سرمایه داری جهانی است. از آنجائیکه در عصر انحطاط سرمایه داری تمامی کشورها در نظام سرمایه داری جهانی ادغام شده‌اند، به عبارت بهتر تمامی جهان وارد مکانیسم بین‌المللی سرمایه شده است و سرمایه نمی‌تواند در انزوای مطلق انباشت شود و هیچ دولتی را از آن گریز نیست، لذا تمامی دولتها مجبور هستند خودشان را در بازار جهانی ادغام کنند.

در طول دوران انحطاط سرمایه داری همه دولتهای ملی صرف نظر از بزرگیشان، امکانات مالی و قدرتشان امپریالیستی هستند.

امپریالیسم در دوران انحطاط سرمایه داری مربوط به توزیع مجدد بازار جهانی است و این امر شامل تمامی کشورهای جهان است. در چنین شرایطی، کشورهای امپریالیستی چه گانگسترهای بزرگ مانند آمریکا، بریتانیا و چه گانگسترهای کوچک مثل ایران و پاکستان سعی در تضعیف دیگری و تسخیر بازار همدیگر را دارند. این یک واقعیت است که گانگسترهای کوچک مثل ایران در مقایسه با گانگسترهای بزرگ چون آمریکا سهم کمتری از ارزش اضافه تولید شده توسط پرولتاریا را تصاحب می کنند، ولی همان ارزش اضافه یعنی خون پرولتاریاست که توسط گانگستر کوچک (امپریالیست کوچک) مکیده می شود. ما قبلا هم اعلام کردیم که درک اتحاد مبارزان کمونیست از مفهوم امپریالیسم، درکی کائوتسکیستی است. شاگردان کائوتسکی به سیاست امپریالیستی این چنین اشاره می کنند:

"امپریالیسم در کشور تحت سلطه شدیدترین شرایط استثمار را بر طبقه کارگر و دیگر توده های زحمتکش اعمال میکند، در حالیکه در کشور امپریالیست دقیقا به اتکاء همین پروسه تولید فوق سود، پایه های مادی ایجاد اشرافیت کارگری - بخشی از طبقه کارگر که از این فوق سود بهر مند می شود - را بوجود می آورد." [۱۴]

لنین بیش از صد سال قبل افکار سرمایه پسند شاگردان کائوتسکی (اتحاد مبارزان کمونیست) را این چنین افشاء می کند:

"اما کائوتسکی علیه کونف زبان به اعتراض می گشاید و می گوید: نخیر، امپریالیسم، سرمایه داری مدرن نیست، بلکه فقط یکی از اشکال سیاست سرمایه داری مدرن است و ما می توانیم و باید علیه این سیاست، علیه امپریالیسم، علیه الحاق طلبی مبارزه کنیم و غیره.

این اعتراض به ظاهر معقول می نماید، ولی در واقعیت امر با تبلیغ آشتی با امپریالیسم که به شیوه ای ظریفتر و استتار شده تر (و لذا خطرناک تر) انجام می گیرد، فرقی ندارد، زیرا «مبارزه» علیه سیاست تراست ها و بانک ها به شکلی که دست به ترکیب پایه های اقتصاد تراست ها و بانک ها نخورد، چیزی جز فرمیسم و پاسیفم بورژوایی نیست و چیزی جز آرزوهای ساده دلانه و بی آزار از کار در نمی آید. نادیده انگاشتن تضاد های موجود و فراموش کردن مهمترین آنها بجای شکافتن و نمایاندن تمام ژرفای این تضادها - چنین است تئوری کائوتسکی که هیچ وجه مشترکی با مارکسیسم ندارد." [۱۵]

اتحاد مبارزان کمونیست با ریاکاری تمام و به شکل سخیفی به تحریف مواضع انقلابی لنین نیز دست می زند، آشکارا دروغ می گوید و اظهار میدارد که هسته اساسی تئوری امپریالیسم لنین تولید فوق سود امپریالیستی از طریق صدور سرمایه است:

"تولید فوق سود امپریالیستی از طریق صدور سرمایه، اینست محور اساسی تئوری امپریالیسم لنین." [۱۶]

اتحاد مبارزان کمونیست صدور سرمایه را هسته اساسی تئوری امپریالیسم لنین ارزیابی می کند و به این نتیجه میرسد که در کشورهای متروپل سرمایه قادر به تولید فوق سود نیست پس امپریالیسم به کشورهای تحت سلطه سرمایه صادر می کند و صدور سرمایه تنها به کشورهای تحت سلطه انجام میگیرد. به عبارت بهتر سرمایه به کشورهایی که در آنها ترکیب ارگانیک سرمایه بالا است سرمایه صادر نمی کند و یا کم می کند. این در واقع همان درکی است که معتقد است که "صفت مشخصه امپریالیسم سرمایه صنعتی است". البته این نگرش قادر نیست توضیح دهد که چرا سرمایه های آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم به کانادا، اروپا و ژاپن یعنی به دیگر کشورهای امپریالیستی صادر شد، ما به این مسئله بزودی در مبحث انباشت سرمایه برمیگردیم. البته ذکر این نکته ضروری است که انحصار قبل از امپریالیسم وجود داشت و همچنین مقوله «فوق سود» مختص به دوران امپریالیسم نیست. در عصر انحطاط سرمایه داری، در عصر امپریالیسم، هیچ سرمایه ای نمی تواند بدون ارتباط با بازار به حرکت خود ادامه بدهد، نه در سرمایه داری متروپل و نه در سرمایه داری پیرامونی و در بازار نیز قوانین نظام سرمایه داری حاکم هستند و ویژگی امپریالیسم بیانگر سیادت سرمایه مالی بر سایر سرمایه هاست. به عبارت دیگر برای نفی سلطه امپریالیسم، تنها آلترناتیو انقلابی نفی سلطه سرمایه از طریق انقلاب کمونیستی جهانی است هر آلترناتیو دیگری حتی بظاهر رادیکال در خدمت بقای بربریت سرمایه داری است. اما خود لنین جواب این یاوه گوین را این چنین میدهد:

"آنچه صفت مشخصه امپریالیسم را تشکیل می دهد اتفاقا سرمایه صنعتی نبوده، بلکه سرمایه مالی است. تصادفی نیست که در فرانسه تکامل بسیار سریع سرمایه مالی که با تضعیف سرمایه صنعتی توأم بوده درست همان عاملی بود که از سالهای هشتاد قرن گذشته موجب تشدید فوق العاده سیاست الحاق طلبی (استعماری) گردید. آنچه صفت مشخصه امپریالیسم را تشکیل میدهد اتفاقا تنها تمایل به الحاق مناطق زراعتی نبوده بلکه تمایل به صنعتی ترین مناطق نیز هست. (اشتهای آلمان برای بلعیدن بلژیک، و اشتهای فرانسوی ها برای بلعیدن سورن) زیرا اولاً بپایان رسیدن تقسیم جهان مجبور می کند هنگام تجدید تقسیم بهر زمینی دست دراز شود، ثانیاً آنچه برای امپریالیسم جنبه اساسی دارد. مسابقه چند دولت بزرگ برای احراز سیادت یعنی اشغال اراضی است که بیشتر از لحاظ تضعیف دشمن و متزلزل ساختن سیادت او انجام می باد تا منافع مستقیم خویش (بلژیک برای آلمان بخصوص از لحاظ تکیه گاهی بر ضد انگلستان و بناو برای انگلستان از لحاظ تکیه گاهی بر ضد آلمان و غیره اهمیت دارد)." [۱۷]

ارزش نیروی کار و اتحاد مبارزان کمونیست

نیروی کار در جامعه سرمایه داری کالا است و ارزش این کالا در جامعه سرمایه داری نیز همچون هر کالای دیگری از میزان کار اجتماعاً لازم که برای بازتولید آن صرف می شود تعیین می شود. به عبارت بهتر ارزش نیروی کار در هر مقطع زمانی و یا مکانی (کشور مشخص) متفاوت خواهد بود. در کشورهای متروپل سرمایه داری قطعاً بازتولید این کالا هزینه بیشتری بر میدارد و ارزش آن بالاست، لذا در حفظ آن اهمیت بیشتری نیز قائل می شوند. ولی در کشورهای پیرامونی سرمایه

هزینه باز تولید آن پائین است، لذا مواظبت و نگهداری از آن از اهمیت قابل توجهی برخوردار نیست.

علت اینکه کارگران در سرمایه داری متروپل علی‌رغم اینکه مرفه ترند، سهم کمتری از تولید ناخالص اجتماعی را دارند و بیشتر استثمار می‌شوند، بخاطر بالا بودن نسبت ارگانیک سرمایه، در سرمایه متروپل است که موجب بالا بودن بارآوری کار میگردد. کارگران در سرمایه پیرامونی علی‌رغم اینکه سطح استاندارد زندگی بسیار پائینی دارند، سهم بیشتری از تولید ناخالص اجتماعی را دارا می‌شوند و کمتر از کارگر متروپل استثمار می‌شوند. لازم به ذکر است که سهم طبقه کارگر از تولید ناخالص ملی (ارزش تولید شده در جامعه) با نرخ استثمار نسبت عکس دارد. میانگین نسبت ارگانیک سرمایه متروپل به سرمایه پیرامونی حدود سه برابر است.

چیزی که در بارآوری کار نقش مهمی نمی‌تواند ایفا کند، قیمت نیروی کار در جامعه سرمایه داری است. به عبارت بهتر حقوق کارگر نقشی تعیین کننده در بارآوری کار ندارد بلکه فاکتورهای زیرین در بارآوری کار نقش اساسی ایفا می‌کنند:

- مدرن، پیشرفته و کامپیوتریزه بودن سرمایه ثابت که در پروسه تولید بکار می‌رود (بالا بودن ترکیب ارگانیک سرمایه).
- میزان تخصص و مهارت نیروی کار
- امتیازات ویژه ای که علی‌رغم یکسان بودن ترکیب ارگانیک سرمایه و مهارت نیروی کار، باعث می‌شود تا پروسه تولید از بارآوری بالاتری برخوردار شود.

ظاهراً درک پایه ای ترین مباحث مارکسیستی برای دانش آموخته، دانشکده اقتصاد بورژوائی که لقب «مارکس زمان» را نیز گرفته است، دشوار بوده است. اتحاد مبارزان کمونیست معتقد است که نیروی کار ارزان منشاء فوق سود امپریالیستی است. میخواهد القا کند که نیروی کار برای سرمایه انحصاری ارزان و غیر انحصاری گران است. نرخ استثمار بالا را عامل "تولید فوق سود" ارزیابی می‌کند در حالیکه، نرخ استثمار به مفهوم مارکسیستی همانطوری که در بالا دیدیم، در کشورهای پیرامونی پائین تر از سرمایه داری متروپل است. منصور حکمت می‌نویسد:

"اساس تولید سرمایه‌داری در کشور تحت سلطه، تولید فوق سود امپریالیستی بر مبنای استثمار کار ارزان و بازتولید شرایط اقتصادی و سیاسی لازم آن است. این جوهر عملکرد امپریالیسم در کشور تحت سلطه است." [۱۸]

این در حالی است که در کوره پزخانه‌ها، سرمایه انحصاری بسیار پائین، سرمایه گذاری خارجی بی مفهوم، ارزان ترین نیروی کار، که در شرایط و محیط کاری فوق العاده غیر انسانی مشغول به کار هستند، اما از مافوق سود خیری نیست. بخش زیادی از کارگران ایران در کارگاه‌های کار می‌کنند که تعداد کارگران آن از ۱۰ نفر کمتر است که تحت سلطه سرمایه غیر انحصاری هستند و نیروی کار ارزان خود را در اختیار این سرمایه‌ها قرار میدهند. ارزش تولید شده در این کارگاهها بمراتب کمتر از ارزش تولید شده در صنایع بزرگ است اما همچنان از فوق سود خبری نیست.

به تاریخ جنبش کارگری برمیگردیم، به زمانی برمیگردیم که پس از قانون ۱۸۳۳ در انگلستان که کارگران از ۵/۵ صبح تا ۸/۵ شب کار میکردند، به عبارت بهتر ساعات کار روزانه ۱۵ ساعت بود و با تمام مبارزاتی که در اروپا و آمریکا رخ داده بود، تازه بعد از سال ۱۸۵۰ حداقل کار در روزانه به ۱۲ ساعت تقلیل یافته بود، از ساعت ۶ صبح تا ساعت ۶ شب.

زمانیکه کارگران نیروی کارشان را بمراتب کمتر از ارزش آن میفروختند، طول روزانه کار آنقدر بالا بود که استثمار در شدیدترین شکل آن انجام می گرفت، و از حداقل معیشت انسانی برخوردار نبودند، آنطور که اندیشمند بزرگ پرولتاریا، مارکس، توصیف می کند، "مساکنی که جمعیت در آن میولد و مطلقاً شایسته سکونت انسان نیست"، "سو تغذیه، وضع اسفناک، فاقد هر گونه وسائل بهداشتی" یعنی "جائیکه کارگران بدتر از زندانیان زندگی می کنند"، ولی با تمام این مسائل می بینیم که مارکس هیچ جا در این مورد صحبت از تولید فوق سود نمی کند. [۱۹]

سالها بعد زمانیکه منصور حکمت لقب مارکس زمان را توسط حواریونش گرفته بود طی سخنرانی در انجمن مارکس لندن، تحت عنوان تاریخ شفاهی اتحاد مبارزان کمونیست، این چنین عوامفریبی و موعظه می کند:

"اتحاد مبارزان از موضع کارگر به نقد پرداخت و موضع این بود که اگر وضع اینطوری است به این دلیل است که کارگر در چنین ممالکی نیروی کارش را ارزان میفروشد. در نتیجه نبود دمکراسی، نبود مطبوعات آزاد و نبود روابط فرهنگی پیشرو برای این است که این چهارچوبی است که میتواند در محدوده آن، نیروی کار را ارزان نگهدارند. اگر اتحادیه را اجازه بدهند و احزاب سیاسی را اجازه بدهند، در کشوری که کارگران چنین وضعیتی را دارند، کارگران متشکل میشوند و برای بهبود اوضاع اقتصادی شان تلاش میکنند، مجبورشان میکنند که دستمزدها را بالا ببرند، مجبورشان میکنند ساعات کار را کم کنند، و آن وقت اقتصاد با این سطح از تکنولوژی و با این وضعیت از انباشت سرمایه، سود نمیدهد." [۲۰]

این مدافع دمکراسی، این ایدئولوگ جناح چپ سرمایه به شکل سخیفی به وارونه جلوه دادن حقایق می پردازد. در سرمایه داری متروپل، مطبوعات آزاد هستند تا افکار عمومی را کانالیزه کنند، احزاب سیاسی بورژوائی بخصوص جناح چپ آن فعالیت می کنند تا اداره امور نظام سرمایه داری را راحتتر به چرخد، اتحادیه ها اجازه فعالیت دارند تا راحتتر بتوانند مبارزه طبقاتی را کانالیزه کرده و به مجرای قانونی و بورژوائی منتقل کنند. کارگران در سرمایه داری متروپل در قیاس با سرمایه پیرامونی بیشتر استثمار می شوند و انباشت سرمایه در سرمایه داری متروپل بیشتر از سرمایه داری پیرامونی است. جناح چپ سرمایه به هر تقلائی دست می زند تا مبارزه طبقاتی را تحت الشعاع مبارزه برای دمکراسی قرار دهد. ایدئولوگ بورژوا رویای سرمایه داری متروپل را در سر دارد.

به دانش آموخته، دانشکده اقتصاد بورژوائی باید خاطر نشان کرد که انحصار فوق سود به بار می آورد و در ایران هم سرمایه هائی که انحصاری هستند نسبت به سرمایه هائیکه در بخش غیر انحصاری هستند، فوق سود کسب میکنند و خواهند کرد. شرکت ملی نفت ایران که یک شرکت

انحصاری است، علیرغم اینکه شرایط و محیط کاری بهتری دارد و سطح دستمزدها نیز نسبتاً بالاتر است، اما تکنیک پیشرفته تر سبب می‌گردد که بارآوری کار افزایش یافته (افزایش ترکیب ارگانیک سرمایه) و نرخ استئمار بالائی داشته باشد. به عبارت دیگر، از افق مارکسیستی کارگران در شرکت ملی نفت که از مزایای بیشتری نیز برخوردار هستند، بیشتر از کارگران کوره پزخانه‌ها استئمار می‌شوند.

ماشینی‌تر شدن صنایع و تکنیک پیشرفته، موجب بالا رفتن ترکیب ارگانیک سرمایه میشود تا زیان‌های ناشی از گران شدن نیروی کار را جبران کند ولی ترکیب ارگانیک بالا موجب بارآوری بیشتر نیروی کار می‌شود که به دنبال آن کاهش نیروی کار را به دنبال خواهد داشت. ارتش عظیم بیکاران را موجب خواهد شد که در روند خود مبادله عرضه و تقاضای نیروی کار را تحت تاثیر قرار داده و باعث ارزان شدن حقیقی (قدرت خرید) نیروی کار خواهد شد.

با این همه اتحاد مبارزان کمونیست به خزعبلات خود ادامه میدهد و اظهار میدارد که وسیع‌ترین معادن و ذخایر زیرزمینی در غیاب نیروی کار ارزان هدف صدور سرمایه قرار نخواهد گرفت.

"وسیع‌ترین معادن و ذخائر زیرزمینی هم، در غیاب نیروی کار ارزان کشوری را الزاماً آماج صدور سرمایه نمیکند، چرا که سرمایه بدنبال ارزش مصرف نیست، در جستجوی ارزش اضافه و آنهم با نرخی مساعد است." [۲۱]

شرایط زندگی طبقه کارگر، خانه، مسکن، غذا، پوشاک، بهداشت و بطور کلی سطح استاندارد زندگی طبقه کارگر در قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم (عصر انحطاط سرمایه داری) قابل مقایسه با قرن نوزدهم (عصر شکوفائی سرمایه داری) نیست به وضوح سطح استاندارد زندگی بالا رفته است. اگر زمانی کارگر روزی ۱۶ ساعت کار میکرد و فقط یک روز در هفته تعطیل داشت. حالا فقط ۸ ساعت در روز کار می‌کند و در هفته هم دو روز تعطیلی دارد.

مزایای نظیر اصل سهام کردن کارگران در سود کارخانه‌ها، طرح بیمه اجتماعی و غیره، همگی اینها در راستای نیازهای سرمایه بوده است. سرمایه دوراندیش برخلاف سرمایه «کوتاه بین» افق دراز مدت سرمایه را در نظر دارد. سرمایه، بخصوص سرمایه متروپل اهداف درازمدت سرمایه را در نظر دارد و وجود نیروی کار شرط لازم برای تولید ارزش اضافه است.

ایدئولوگ‌های بورژوازی این مسئله را وجه تمایز سرمایه داری از نظامهای تولیدی پیشین به شمار می‌آورند. ولی در مقابل عوام فریبی‌های ایدئولوگهای راست و چپ سرمایه باید تاکید کرد که در مقایسه با سطح رشد نیروهای مولده، پرولتاریا نسبت به گذشته فقیر تر نیز شده است. اولاً ارتقاء سطح استاندارد زندگی طبقه کارگر نتیجه بخشی از دستاورد مبارزات این طبقه بوده است. وگرنه طبقه بورژوا این چنین هم سخاوتمند و بخشنده نیست. ثانیاً جامعه رو به رشد است و این پیشرفت نیازهای خاص خود را می‌طلبد. اگر در قرن نوزدهم سواد داشتن از ضروریات ادامه معیشت نبود، امروز بدون آن میسر نیست. اگر در قرن نوزده تصور ماشین برای یک کارگر امکان پذیر نبود امروز از ضروریات او برای طی مسافت‌های طولانی برای رفتن به سر کار است.

بهره مالکانه مطلق و اجاره تفاضلی

پیش از ادامه بحث، ناچاریم مفاهیم بهره مالکانه مطلق و اجاره تفاضلی را در اینجا قید کنیم و برای درک بهتر موضوع خواننده را به متون کلاسیک مارکسیستی و بخصوص جلد سوم سرمایه ارجاع میدهیم.

بهره مالکانه مطلق چیست؟ مالک چاه نفت، زمین یا معدن سود ویژه را بعنوان حق مالکیت انحصاری خویش بر چاه نفت، زمین یا معدن از سرمایه دار تولید کننده طلب می کند و تنها سودی به اندازه سود متوسط در جامعه برای او باقی می گذارد. اضافه سودی که از این طریق بدست می آید و به جیب مالک معدن یا زمین میرود، بهره مالکانه مطلق نام دارد.

اجاره تفاضلی یا بهره مالکانه تفاضلی چیست (Differential Rent)؟ ارزش اضافی فوق العاده ای است که علاوه بر بهره مالکانه مطلق (اجاره مطلق) به معادن مرغوب، چاه های نفت مرغوب، زمین های مرغوب و غیره، بعلت حاصل خیزی یا شرایط بهتر در مقایسه با چاه نفت، معدن یا زمین نامرغوب تعلق می گیرد. به علت آن که انحصار مالکیت بر این معادن، چاه های نفت، زمین ها و غیره در دست مالکین آنهاست، اجاره تفاضلی به مالک آن تعلق می گیرد و این تفاوت اجاره تفاضلی یا بهره مالکانه تفاضلی نام دارد.

با این توضیحات به کشفیات جدید اتحاد مبارزان کمونیست می رسیم که امکان از بین رفتن اجاره تفاضلی را مطرح می کند، در صورتیکه در چهارچوب نظام سرمایه داری امکان از میان رفتن اجاره تفاضلی وجود ندارد. منصور حکمت این چنین می گوید:

"به عبارت دیگر ارزش اضافه ای که عاید مالکان وسائل تولید در صنعت نفت ایران (شرکتهای نفتی و دولت ایران) میگردد از نظر تئوریک به دو بخش تقسیم میشود، ۱- سود سرمایه (شامل فوق سود ناشی از استفاده سرمایه از نیروی کار ارزان کارگران نفت ایران) و ۲- اجاره تفاضلی، (تفاوت میان هزینه تولید در ایران با هزینه تولید متوسط در جهان). علت وجود اجاره تفاضلی، همانا مالکیت انحصاری دولت ایران (و یا حق استخراج انحصاری ای که به شرکتهای نفتی در ایران تفویض میگردد) بر منابع نفتی ایران است (در غیاب این مالکیت و یا حق استخراج انحصاری، سرمایه های مختلف میتوانند بی هیچ مانعی به تولید مواد نفتی در ایران بپردازند که در این صورت: این از یکسو هزینه متوسط تولید هر بشکه نفت در سطح جهانی را کاهش میداد و از سوی دیگر باعث افزایش هزینه تولید هر بشکه نفت در ایران میگردد. به این ترتیب حرکت آزادانه سرمایه ها در غیاب مالکیت انحصاری، و رقابت این سرمایه ها، اختلاف موجود میان هزینه تولید در ایران و هزینه متوسط تولید در جهان را از میان برده و اجاره تفاضلی را به صفر میرساند)" [۲۲]

اولا صنعت نفت ایران از طریق قیمت های انحصاری، سود انحصاری کسب می کند و به تبع آن از طریق کسب مافوق سود که بخشی از ارزش اضافه تولید شده در سراسر جهان است، بخشی از ارزش اضافه تولید شده توسط پترولتاریای متروپیل را نیز از طریق فوق سود کسب میکند. این مختص به ایران نیست بلکه شامل سایر کشورهای صادر کننده نفت چه متروپیل و چه پیرامونی

است. شیخهای حاشیه خلیج یا ثروتمندترین بورژوازی جهان که ساکن مکزیک است در استثمار پرولتاریای بین المللی دخیل هستند. همانطوری که قبلا نیز اشاره کردیم، فوق سود را نباید در تولید ارزش اضافه بلکه در توزیع همان ارزش اضافه بین سرمایه های مختلف جستجو کرد. باید تاکید کرد که سود هر سرمایه دار برابر ارزش اضافی تولید توسط کارگران استثمار شده توسط یک سرمایه دار منفرد نیست. چرا که کل ارزش اضافی تولید شده ثابت است. فوق سود تنها در پروسه تقسیم ارزش اضافه به شکل سود تجسم پیدا می کند، هر سرمایه ای تلاش می کند میزان سود خود را به بهای پائین رفتن سود سرمایه دیگر، افزایش دهد. لذا به پدیده فوق سود باید از افق سرمایه منفرد نگریست.

ثانیا وقتی کشور پیرامونی (مثل ایران) مافوق سود بدست می آورد. تئوری "تولید مافوق سود بر مبنای نیروی کار ارزان" بی اعتبار می شود و فقط بدرد جذب نیرو برای مبارزه ضد امپریالیستی می خورد.

ثالثا تنها در ذهن دانش آموخته های اقتصاد بورژوائی است که امکان از میان رفتن اجاره تفاضلی در درون نظام سرمایه داری میسر می شود. در چهارچوب نظام سرمایه داری امکان از بین رفتن اجاره تفاضلی وجود ندارد.

مفهوم مارکسیستی انباشت سرمایه

پروسه انباشت سرمایه بیانگر آن است که طبقه بورژوازی آن بخشی از ارزش اضافی تولید شده توسط طبقه کارگر را که به مصرف نمی رساند و یا پس انداز نمی کند بلکه مجددا وارد پروسه سیکل سرمایه (دور پیمائی) می کند و به تبع آن حجم سرمایه های در گردش را افزایش میدهد. بالا و پائین رفتن میزان تولید ارزش اضافه موجب بالا و پائین رفتن میزان انباشت سرمایه خواهد بود.

دولت بورژوائی در خدمت سرمایه و انباشت سرمایه است. هزینه بخش وسیعی از زیر بنای جامعه، خطوط ارتباطاتی، آموزش نیروی کار، ارتباطات و غیره به عهده دولت بورژوائی است تا شرایط سرمایه گذاری را تسهیل کند، تا شرایط لازم برای استثمار نیروی کار بوجود آید و امکان سودآوری برای سرمایه را افزایش دهد. اگر هدف دولت سرمایه در راستای ایجاد شرایط لازم برای انباشت سرمایه است، هدف خود سرمایه، نه ایجاد شرایط لازم بلکه خود انباشت سرمایه است.

در انباشت سرمایه می تواند موقتی خللی بوجود آید، بدون آنکه سرمایه دچار بحران جدی شود. ولی خلل جدی در انباشت سرمایه منجر به بحران سرمایه می شود. بحران حالت موقتی ندارد که بتوان آنرا با راه کارهایی حل کرد. بحران سرمایه مداوم تشدید می شود و سر انجام سرمایه راه حل درازمدت خود، جنگ را ارائه میدهد.

بازسازی ویرانی های حاصل از جنگ جهانی اول و دوم منجر شد تا شاهد دوره ای از رشد و رونق اقتصادی دهه های بعدی باشیم. سپس چرخه بحران - جنگ - بازسازی تکرار شد و امروزه جنگ شکل و روند جنگهای منطقه ای بخود گرفته است. ما این مسئله را بوضوح در بخش بعدی (جنگ و اتحاد مبارزان کمونیست) بررسی خواهیم کرد. عصر امپریالیسم یعنی اینکه سرمایه داری برای حل درازمدت بحرانهای خود ناگزیر است به جنگ جنگ بیندازد و تاریخ سرمایه داری چرخه

ای از بحران، جنگ و بازسازی بوده است. سرمایه در دوران بحران به تخریب سرمایه ثابت (وسایل تولید، شهرها، زیر ساخت، کارخانجات و غیره) و حتی سرمایه متغیر (نیروی کار - قتل عام کارگران) می پردازد تا با تنزل نرخ سود به مقابله برخیزد، تا شرایط را برای دور دیگری از انباشت سرمایه فراهم آورد.

گرایش نزولی نرخ سود ناشی از تغییرات مداوم در ترکیب ارگانیک سرمایه است. به عبارت بهتر برای اینکه ترکیب ارگانیک سرمایه افزایش یابد، یا باید

سرمایه ثابت افزایش یابد و یا سرمایه متغیر کاهش یابد و یا اینکه هم سرمایه ثابت افزایش یابد و هم سرمایه متغیر کاهش یابد. ولی با کاهش سرمایه متغیر، منبع تولید ارزش اضافه نیز محدود تر می شود. اما سرمایه تلاش می نماید کاهش نرخ سود را با افزایش بارآوری کار جبران نماید. تمرکز وسائل تولید و سرمایه ثابت در دست سرمایه داران محدودی، منجر به جذب تکنولوژی پیشرفته در پروسه تولید و افزایش بارآوری می گردد. تنزل نرخ سود در صنایع بزرگ و اخراج نیروی کار از عوارض این مسئله هستند.

اتحاد مبارزان کمونیست می خواست در فردای پیروزی انقلاب دمکراتیک، شرایط نامساعدی برای انباشت سرمایه ایجاد کند، به عبارت دیگر در راستای انباشت سرمایه مشکل آفرینی کند تا سرمایه داری ایران به یک بحران عمیق اقتصادی فرو رود. پرولتاریا هم که قدرت سیاسی را در دست دارد، از فرصت استفاده کرده و سرمایه داری را نابود کند. اتحاد مبارزان کمونیست ظاهراً برای بچه ها «قصه شب» می گوید:

"نفی شرایط امپریالیستی تولید و استثمار بوسیله قدرت متشکل پرولتاریای انقلابی و از طریق اهرمهای سیاسی و قانونی، نه به معنای نابودی سرمایه داری و نه مترادف با استقرار سرمایه داری "مستقل" است، بلکه فقط و فقط به معنای سوق دادن سرمایه داری "وابسته" ایران به یک بحران عمیق اقتصادی است. سرمایه داری ایران، دقیقاً از آن جهت که همچنان، در "فردای" پیروزی انقلاب دمکراتیک، سرمایه داری متکی بر استثمار امپریالیستی است، نمیتواند با مطالبات اقتصادی پرولتاریا که محور آن فراتر رفتن از امکانات بورژوازی در چنین کشوری است، سازگار باشد. به درجه ای که پرولتاریای انقلابی و متشکل قادر گردد تا مناسبترین حالت اقتصادی را برای بسط مبارزه طبقاتی به بورژوازی تحمیل کند، به همان درجه بورژوازی در نامساعدترین شرایط برای انباشت قرار گرفته و لذا سرمایه داری ایران به یک بحران حاد و عمیق اقتصادی فرو میرود." [۲۳]

اتحاد مبارزان کمونیست می خواست سرمایه داری را به یک بحران عمیق اقتصادی بکشاند و در روند انباشت سرمایه خلل ایجاد کند و مبارزه طبقاتی را به بورژوازی تحمیل کند، بورژوازی هم چون دل رئوفی دارد، تن به خواسته پرولتاریا می دهد. سرمایه همچون «دراکولای» خون آشامی است که فقط خون تازه، خون کارگران (ارزش اضافه) می خواهد. هر گونه خلل در روند خون آشامی «دراکولا» یعنی روند انباشت سرمایه واکنش های به مراتب خطرناکتری بدنبال خواهد داشت. جنگ جهانی اول، دوم و ده ها جنگ بزرگ و منطقه ای دیگر واکنش همان «دراکولا» به خلل در روند انباشت سرمایه بوده است. تنها انقلاب کمونیستی جهانی است که می تواند نظام کثیف

سرمایه داری را به زباله دان تاریخ بیفکند، مسئله انباشت سرمایه را منتفی سازد و بشریت را از توحش سرمایه رهایی دهد.

عوام فریبی اتحاد مبارزان را کنار می گذاریم و به دنیای واقعی و بربریت سرمایه برمیگردیم. ذکر یک نکته ضروری است که تولید بزرگ و صنعت گسترده که بخش اعظم انباشت سرمایه توسط آنها صورت می گیرد، بدون وجود سرمایه انحصاری نمی توانست شکل بگیرد. تنها در سایه صنایع عظیم انحصاری بود و یا است که بارآوری کار افزایش می یابد. لازم به توضیح است که بارآوری کار امروزه در چهار چوب تکنولوژیکی بسیار پیشرفته و متفاوتی صورت می گیرد.

سواى از اینکه تعداد کارگران در بخش های غیر تولیدی افزایش می یابد، طبقه کارگر، بعنوان طبقه، طبقه ای است که رفاه اجتماعی را تولید می کند و همچنان از طریق بردگی مزدی استثمار می شود. در کشورهای پیرامونی سرمایه بعلت آنکه سطح رشد نیروهای مولده پائین تر از کشورهای متروپل سرمایه داری است و تمرکز سرمایه کمتر از کشورهای متروپل است، تولید خرده بورژوائی در مقایسه با متروپل بسیار گسترده تر است و خرده بورژوائی جمعیت نسبتاً وسیعی از جامعه را تشکیل می دهد. با این حال، در عصر انحطاط سرمایه داری، مبارزه میان کار و سرمایه به معنای مبارزه میان تمامی استثمار شدگان بر علیه تمامی استثمارگران، مبارزه میان طبقه پرولتاریا و بورژوائی در سطح جهانی است.

اتحاد مبارزان کمونیست مدعی است، وسیع ترین معادن و ذخایر زیرزمینی هم در غیاب نیروی کار ارزان کشوری را آماج صدور سرمایه نمی کند و این چنین می گوید:

"وسیع ترین معادن و ذخایر زیر زمینی هم، در غیاب نیروی کار ارزان کشوری را الزاماً آماج صدور سرمایه نمی کند، چرا که سرمایه بدنبال ارزش مصرف نیست، در جستجوی ارزش اضافه و آن هم با نرخی مساعد است." [۲۴]

برخلاف عوام فریبی ها و خزعبلات اتحاد مبارزان کمونیست، صدور سرمایه در درجه اول بخاطر مواد خام و ذخایر زیر زمینی است، نه نیروی کار ارزان. به یکی از پیشرفته ترین کشورهای متروپل سرمایه یعنی ایالات متحده آمریکا نگاهی می اندازیم که از نیروی کار ارزان در آنجا خبری نیست:

"در سال ۱۹۷۰ پنج انحصار نفتی بزرگ آمریکائی عضو کارتل بین المللی نفت در عین حال ۵۰ درصد زغال تولید شده در داخل آمریکا را فروخته و ۸۵ درصد تولید گاز طبیعی، قریب نصف منابع کشف شده اورانیم را در آن کشور و ۷۵ درصد موسسات نوین استخراج و غنی کردن اورانیوم را تحت کنترل داشت. پس در حالیکه می بینیم گاز طبیعی که نسبت به زغال سنگ ارزانتر تمام می شود، حال تقریباً تمامی این منابع در دست چند انحصارات است که خود کارتل های نفتی را در دست دارند. قیمت گذاری کالاها را نیز بالطبع خود عهده دار خواهند بود و قیمت را نه از روی هزینه تولید گاز طبیعی، بل هزینه تولید زغال سنگ که بمراتب گرانتر است، حساب خواهند کرد و عرضه خواهند نمود و از فوق سودهای کلانی برخوردار خواهند شد. ... از مجموع ۱۶ میلیارد دلاری که انحصارات آمریکائی در سال ۱۹۷۲ در خارج از مرزهای آن کشور در صنایع نفت و گاز سرمایه گذاری کرده بودند. فقط ۱/۹ میلیارد آن در خاورمیانه بوده است." [۲۵]

مجدداً به موضع ارتجاعی و سرمایه پسند اتحاد مبارزان کمونیست در رابطه با صدور سرمایه برای "تولید فوق سود امپریالیستی" در کشورهای تحت سلطه بر میگردیم. ابتدا باید تاکید کرد که صدور سرمایه فقط به کشورهای عقب مانده و یا به کشورهای سرمایه داری تحت سلطه نبوده و سرمایه گذاری هم فقط در بنگاههای صنعتی صورت نمی گیرد. اما با وجود تمام اینها، فوق سودهای هنگفتی نصیب انحصارات میگردد و از آنجائیکه همه انحصارات اصول انحصاری را با خود دارند، پس در همه جای دنیا، انحصار فوق سود ببار می آورد. خواه در آمریکا، خواه در روسیه و خواه در ایران.

"انحصار فوق سود ببار میآورد، یعنی مازاد سودی که از سود سرمایه داری عادی و معمولی در تمام دنیا بیشتر و بالاتر است." [۲۶]

حال با مراجعه به آمار و ارقام نشان خواهیم داد برخلاف ادعای کذب اتحاد مبارزان کمونیست صدور سرمایه بیشتر به کشورهای متروپل جائی که از نیروی کار ارزان خبری نیست صادر می شود تا کشورهای پیرامونی سرمایه که نیروی کار در آنها ارزان است. نگاهی به سرمایه گذاری آلمان در اوایل قرن بیستم می اندازیم:

"در حدود سال ۱۹۱۰ از ۳۵ میلیارد مارک، ۷ میلیارد در آسیا و افریقا و استرالیا، ۱۰ میلیارد در آمریکا و بقیه را از این رقم یعنی ۱۸ میلیارد را در اروپا سرمایه گذاری کرده." جائیکه کار ارزان نیست و ترکیب ارگانیک سرمایه نیز در سطح بالائی است. [۲۷]

دو جدول زیرین از جزوه «احضار گذشته برای توجیه حال» اقتباس شده است. ما به این جزوه در مبحث چپ کمونیست باز خواهیم گشت. [۲۸] جدول زیرین درصد سرمایه گذاری مستقیم خارجی آمریکا در ده کشور مهمی که در آنها سرمایه گذاری صورت گرفته است را نشان میدهد. آمار نشان میدهد که در طول بیست سال بخش اعظم سرمایه گذاری آمریکا در کشورهای متروپل انجام گرفته و میزان این سرمایه گذاری نیز افزایش یافته است. جدول نسبت سرمایه گذاری را به کل سرمایه گذاری آمریکا نشان میدهد:

کشور	سال ۱۹۵۷	سال ۱۹۶۶	سال ۱۹۷۷
کانادا	۳۳،۷٪	۳۰،۳٪	۲۲،۳٪
بریتانیا	۸،۱٪	۱۰،۴٪	۱۱،۵٪
آلمان	۲،۳٪	۳،۷٪	۴،۱٪
سوئیس	۰،۳٪	۳،۷٪	۴،۱٪
فرانسه	۰،۸٪	۳،۵٪	۴،۵٪
برزیل	۳،۳٪	۱،۷٪	۳،۹٪
استرالیا	۲،۳٪	۳،۷٪	۳،۸٪
بلژیک و لوکزامبورگ	۰،۸٪	۱،۵٪	۲،۸٪
ژاپن	۰،۷٪	۱،۴٪	۲،۷٪
هلند	۰،۸٪	۱،۷٪	۲،۷٪
مجموع	۵۳،۱٪	۶۳،۳٪	۶۵،۸٪

جدول زیرین میزان سرمایه گذاری مستقیم آمریکا را در ۸ کشور آمریکای لاتین نشان می‌دهد. آمار نشان می‌دهد، اولاً درصد ناچیزی از سرمایه گذاری در کشورهای پیرامونی سرمایه انجام گرفته و ثانیاً میزان این سرمایه گذاری کاهش یافته است. نظریه صدور سرمایه به کشورهای نیروی کار ارزان برای تولید مافوق سود اتحاد مبارزان بی اعتبار است و تنها بدرد حواریون مذهب حکمت می‌خورد.

کشور	سال ۱۹۶۶	سال ۱۹۷۷
آرژانتین	۱،۵%	۱%
برزیل	۱،۷%	۳،۹%
شیلی	۱،۵%	۱%
کلمبیا	۰،۹%	۰،۵%
مکزیک	۲،۶%	۲،۱%
پاناما	۱،۶%	۱،۴%
پرو	۱،۳%	۰،۹%
ونزوئلا	۴،۱%	۱،۲%
مجموع	۱۵،۲%	۱۱،۱%

برنامه حداقل اتحاد مبارزان کمونیست

اگر شعارها و واژه های به ظاهر رادیکال اتحاد مبارزان کمونیست را کنار بگذاریم، اهداف و خواسته های جناح چپ سرمایه، به روشنی قابل رویت می شود. اتحاد مبارزان کمونیست هدف اردوگاه انقلاب را دست یابی به جمهوری انقلابی البته با ساختار اساسی جمهوری بورژوائی می داند که این جمهوری نیز خود را در «برنامه حداقل» [۲۹] اتحاد مبارزان کمونیست تبلور خواهد یافت که خواسته های خود را از طریق قانون اساسی تحقق خواهد بخشید. واقعیت این است که قوانین و شرایط بورژوائی اروپای غربی مترقی تر از جمهوری انقلابی اتحاد مبارزان کمونیست است. [۳۰] بگذارید ببینیم هدف اردوگاه چپ سرمایه چیست:

"جمهوری انقلابی و رؤس محتوای آن را بعنوان هدف اردوگاه انقلاب تبلیغ کنیم و بند بند مطالبات اقتصادی و سیاسی حداقل در برنامه کمونیستها را بعنوان محتوای عملی این جمهوری تشریح کنیم... ما کمونیستها به توده های کارگر و زحمتکش، به ارگانهای توده ای انقلابی آنان، به اراده مستقیم و مسلح آنان تکیه می کنیم، تا نان و آزادی را به قدرت خود آنان، در قالب یک جمهوری انقلابی معین، با قانون اساسی روشن (بخش حداقل برنامه کمونیست ها) تحقق بخشیم." [تاکید از متن اصلی] [۳۱]

حالا دیگر اتحاد مبارزان کمونیست خود را معادل پرولتاریا ارزیابی می کند و خواسته های خود را از زبان پرولتاریا مطرح می سازد. برنامه حداقل خود را که در راستای محدود کردن مبارزه طبقاتی پرولتاریا و در خدمت تداوم بخشیدن به بردگی مزدی است تحت عنوان برنامه پرولتاریای

آگاه مطرح می‌سازد. اما اتحاد مبارزان کمونیست به منافع طبقاتی خود بعنوان بخشی از جناح چپ سرمایه آگاه است. چپ دستگاه سیاسی سرمایه اظهار میدارد:

"امروز پرولتاریای ایران دارای برنامه است. بخش حداقل برنامه، پرولتاریای آگاه به سئوالات فوق پاسخ گفته است." [۳۲]

سر انجام پس از زمینه‌سازیها و آماده کردن افکار، اتحاد مبارزان کمونیست، حرف اصلی خود را میزند. تبدیل اتحاد مبارزان کمونیست به یک آلترناتیو برای رهبری موج نوین مبارزات دمکراتیک توده‌ای تا مبارزه طبقاتی تحت الشعاع مبارزات دمکراتیک قرار گیرد، رویکرد شناخته شده در جناح چپ سرمایه. اتحاد مبارزان کمونیست در رویای بدست گرفتن این رهبری بود و این چنین می‌گوید:

"برنامه حداقل کمونیستها، که میباید محتوای پیروزی انقلاب دمکراتیک را در قالب مطالبات سیاسی و اقتصادی معین فرموله و طرح کند، آن تصویر روشنی است که کمونیستها باید از انقلاب حاضر و اهداف آن برای توده‌ها ترسیم کنند... تبدیل کمونیستها به یک آلترناتیو برای رهبر موج نوین مبارزات دمکراتیک توده‌ای، بدون ارائه تبلیغ پیگیرانه و گسترده برنامه حداقل و مطالبات تعریف شده آن، امکان پذیر نیست." [۳۳]

برنامه اتحاد مبارزان کمونیست اگر چه در ظاهر بیانگر اغتشاش فکری نویسندگان «برنامه پرولتاریا» است اما در واقع جناح چپ سرمایه تلاش کرده است کلمات هر چند با بار و مفهوم متضاد را کنار هم بچیند و به زبان رادیکال آنها را بیان کند، تا راحت تر بتواند عوامفریبی کند. نگاهی به تقلاهای «برنامه پرولتاریا» که در این مقطع دیگر تنها حزب کمونیست جهان شده بود، می‌اندازیم:

"مضمون سیاسی برنامه حداقل پرولتاریا را در هم شکستن دستگاه دولتی بوروکراتیک - نظامی بورژوازی و استقرار یک حکومت دمکراتیک که ابزار اعمال اراده و حاکمیت کارگران و زحمتکشان باشد تشکیل میدهد. این حکومت ضامن آنچنان دمکراسی وسیعی خواهد بود که در آن مبارزه طبقاتی پرولتاریا علیه بورژوازی میتواند به آزادانه‌ترین، آشکارترین و وسیعترین شکل بسط و تکامل یابد." [۳۴]

این گرایش فکری، بیشترین نقش را در به لجن کشیدن ارزش‌ها، واژه‌ها، آرمانها و اهداف کمونیستی و انترناسیونالیستی ایفا کرده است. عوام فریبی اینها نه تنها کمتر از دیگر گرایش‌های چپ سرمایه نبوده بلکه بیشتر نیز بوده است.

اولا در نظام سرمایه داری در هم شکستن ماشین دولتی بورژوازی تنها از طریق یک انقلاب کمونیستی امکان پذیر است، چرا که تمامی جناحهای بورژوازی ارتجاعی هستند و خواهان حفظ این نظام و ماشین دولتی هستند و تنها طبقه انقلابی، طبقه کارگر است که خواهان در هم شکستن ماشین دولتی و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا است، نه دمکراسی بورژوائی که خود دیکتاتوری عریان و لجام گسیخته بازار است.

ثانیا "اعمال اراده و حاکمیت کارگران" تنها از طریق اعمال دیکتاتوری پرولتاریا یعنی از طریق شوراهای سراسری کارگران امکان پذیر است، نه از طریق حکومت دمکراتیک که خود نوعی اعمال اراده و حاکمیت سرمایه است.

ثالثا هر دولتی بیانگر اعمال دیکتاتوری طبقه ای علیه طبقه دیگر است. دیکتاتوری پرولتاریا بیانگر اعمال دیکتاتوری طبقه کارگر از طریق شوراهاست. دمکراتیک ترین دولت بورژوائی نیز بیانگر اعمال دیکتاتوری بورژوازی علیه طبقه کارگر است.

رابعا حکومت دمکراتیک (دیکتاتوری سرمایه) که خود اعمال اراده و حاکمیت سرمایه است، چطوری می تواند آزادترین و وسیعترین شرایط را برای بسط و تکامل مبارزه طبقاتی تضمین کند؟ پس مفهوم تضاد آنتاگونیستی کار و سرمایه چه می شود؟

همانطوری که گفته شد مضمون سیاسی برنامه حداقل جناح چپ سرمایه (اتحاد مبارزان کمونیست) اگر چه به ظاهر بیانگر اغتشاش فکری نگارندگان برنامه است، اما در واقعیت سعی شده است از کلمات رادیکال برای توصیف بردگی مزدی یعنی حکومت دمکراتیک (دمکراسی بورژوائی) استفاده شود. در مضمون اقتصادی، جناح چپ سرمایه اهداف خود را آشکارتر بیان میدارد، «نفی عملی سلطه امپریالیسم» البته در کنار آن قول رفاه نسبی نیز به کارگران داده شده است.

"... مضمون اقتصادی بخش حداقل برنامه پرولتاریا را نفی عملی سلطه امپریالیسم بر شرایط زیست و کار پرولتاریا و توده های زحمتکش و تهیدست، تامین رفاه نسبی کارگران و زحمتکشان و رفع موانع اقتصادی بسط مبارزه طبقاتی تشکیل میدهد. تحقق این امر علاوه بر افزایش توان طبقه کارگر در مبارزه برای رهائی قطعی، پیوستن زحمتکشان غیر پرولتر به این مبارزه را تسهیل خواهد کرد..." [۳۵]

سناریوی اتحاد مبارزان کمونیست که حتی در فیلم های هالیوودی امکان پذیر نیست، ظاهرا توانسته است در تبلیغات، آژیتاسیون و نظرات اتحاد مبارزان کمونیست خود را تجلی دهد. ظریف تر و کلام رادیکالتر به عوام فریبی می پردازد:

"نفی شرایط امپریالیستی تولید و استثمار بوسیله قدرت متشکل پرولتاریای انقلابی و از طریق اهرمهای سیاسی و قانونی، نه به معنای نابودی سرمایه‌داری و نه مترادف با استقرار سرمایه‌داری "مستقل" است، بلکه فقط و فقط به معنای سوق دادن سرمایه‌داری "وابسته" ایران به یک بحران عمیق اقتصادی است. سرمایه‌داری ایران، دقیقا از آن جهت که همچنان، در "فردای" پیروزی انقلاب دمکراتیک، سرمایه‌داری متکی بر استثمار امپریالیستی است، نمیتواند با مطالبات اقتصادی پرولتاریا که محور آن فراتر رفتن از امکانات بورژوازی در چنین کشوری است، سازگار باشد. به درجه‌ای که پرولتاریای انقلابی و متشکل قادر گردد تا مناسبترین حالت اقتصادی را برای بسط مبارزه طبقاتی به بورژوازی تحمیل کند، به همان درجه بورژوازی در نامساعدترین شرایط برای انباشت قرار گرفته و لذا سرمایه‌داری ایران به یک بحران حاد و عمیق اقتصادی فرو میرود." [۳۶]

اتحاد مبارزان کمونیست که حالا دیگر خودش را پرولتاریا توصیف می کند، معتقد است که برنامه حداقل که بدنبال پیروزی انقلاب دمکراتیک امکان پذیر است، سلطه امپریالیسم را نفی می کند ولی

سرمایه داری همچنان حفظ می شود. از آنجائیکه سلطه امپریالیسم از بین رفته است و دولت خلقی سر کار آمده است، لذا قانون اساسی نیز خلقی است و قانون کار طرفدار کارگران است. در نتیجه، از سوئی از شدت استثمار کاسته می شود، کارگران ۴۰ ساعت در هفته کار می کنند، البته با بیمه بیکاری و قیمت نیروی کار بالا می رود و از سوی دیگر دیکتاتوری تبدیل به دموکراسی می کند.

از آنجائیکه در ایران (یا هر کشور تحت سلطه دیگر، البته از باور اتحاد مبارزان کمونیست) نیروی کار ارزان و نرخ استثمار بالا بود، سرمایه به ایران (یا کشور تحت سلطه) صادر می شد. با نفی سلطه امپریالیسم، دیگر سرمایه به سوی ایران سرازیر نخواهد شد، نیروی کار گران فروخته خواهد شد، و به تبع آن نرخ استثمار پائین می آید، آن موقع دیگر فوق سود امپریالیستی نیز تولید نخواهد شد. برخلاف عوام فریبی های اتحاد مبارزان کمونیست مارکس نشان داده که سرمایه "در نهایت یک رابطه تولیدی است." یک رابطه تولیدی ای که بین انسانها و طبقاتی که در آن درگیر شده اند، تنظیم می گردد، نه در بین کشورها.

نه بوجود آمدن مناسب ترین حالت برای بسط مبارزه طبقاتی توسط دولت دموکراتیک، بلکه بوجود آمدن مصلحانه ترین آنتاگونیسم توسط طبقات اجتماعی، طبقه کارگر و طبقه بورژوازی است که شرایط لازم را برای تداوم و بسط مبارزه طبقاتی میا می کند. مبارزه طبقاتی که در گسترش خود باعث می شود تا طبقه ای به آگاهی ضرورت انقلاب اجتماعی، انقلاب کمونیستی دست یابد. بر خلاف جناح چپ سرمایه، مارکس این چنین می آموزد:

"در انکشاف نیروهای مولده مرحله ای می رسد که نیروهای مولده و وسائل تولید اجتماعی به هستی می آیند، که، در مناسبات موجود فقط باعث شر می شوند (ماشین و پول)، در این ارتباط طبقه ای به پیش خوانده می شود که بایستی تمام مصائب جامعه را بدون بهروری از مزایای آن تحمل کند، این طبقه مطرود از جامعه مجبور به مصلحانه ترین آنتاگونیسم ها با همه طبقات دیگر میشود، طبقه ای اکثریت جامعه را تشکیل می دهد، و از آنجا آگاهی ضرورت یک انقلاب بنیادی سر چشمه می گیرد، آگاهی کمونیستی، که البته می تواند در میان طبقات دیگر هم از طریق تفکر در موقعیت این طبقه بوجود آید" [۳۷]

زمانی که طبقه کارگر از طبقه ای در خود بصورت طبقه ای برای خود در بیاید و آنگاه که به شکل یک طبقه آگاه، به رسالت تاریخی خود بنگرد، آن موقع به وظیفه تاریخی اش، برانداختن نظام بردگی مزدی و ساختن جامعه بی طبقه و رهائی کلیه انسانها از شر نظام سرمایه داری اقدام خواهد کرد.

در عصر انحطاط سرمایه داری بورژوازی به طبقه مسلط اقتصادی و سیاسی در تمامی کشورها مبدل شده است. رشد بورژوازی ملی تنها در درون چهارچوب نظام انحطاط یافته سرمایه داری، در درون امپریالیسم امکان پذیر است. بورژوازی دیگر طبقه ای ارتجاعی است، تضاد کار و سرمایه تسلط پیدا کرده است و روابط سرمایه داری هم ارتجاعی است و تنها آلترناتیو انقلابی، در هم شکستن مناسبات سیاسی و اقتصادی سرمایه داری از طریق انقلاب جهانی کمونیستی و تلاش در راستای برقراری روابط سوسیالیستی است. هر آلترناتیو دیگری تحت هر نامی، صرفاً در راستای حفظ نظام بربر سرمایه داری است و ارتجاعی است. قطعاً ساختن سوسیالیسم در کشورهای

پیرامونی بدلیل پائین بودن میزان تمرکز تولید و سرمایه و همچنین سطح رشد نیروهای مولده مشکل تر از کشورهای متروپل خواهد بود و این بیانگر وظیفه بزرگی است که پرولتاریای کشورهای متروپل بر عهده دارد.

م جهانگیری
اول آبان ۱۳۹۴

ادامه دارد

مباحث بخش بعدی:

- جنگ و اتحاد مبارزان کمونیست
- عصر جنگهای امپریالیستی و عصر انقلابات کمونیستی
- دلایل شکل گیری جنگ امپریالیستی ایران و عراق از نگاه چپ سرمایه
- گوشت دم توپ کردن کارگران در جبهه دفاع از جنگ امپریالیستی
- رای به اعتبارات جنگی
- افلاس اتحاد مبارزان کمونیست
- کمونیزم کارگری و دیگر جنگها
- اتحاد مبارزان کمونیست و کودتا

یادداشت ها:

- [۱] بیوگرافی منصور حکمت، صفحه ۱۶
- [۲] برنامه حزب کمونیست ایران - صفحه ۷
- [۳] آثار کوپاسفیسیم ص ۱۴ ستون دوم
- [۴] برنامه حزب کمونیست ایران - صفحه ۱۱
- [۵] دو جناح در ضد انقلاب بورژوا امپریالیستی - بسوی سوسیالیسم شماره ۲، شهریور ۱۳۵۹
- [۶] ایدئولوژی آلمانی - مارکس
- [۷] نظری به تئوری مارکسیستی بحران و استنتاجاتی در مورد سرمایه داری وابسته - منصور حکمت
- [۸] منبع ۷
- [۹] منبع ۷
- [۱۰] انقلاب ایران و نقش پرولتاریا (خطوط عمده) منصور حکمت
- [۱۱] اسطوره بورژوازی ملی و مترقی
- [۱۲] منبع ۷
- [۱۳] منبع ۱۰
- [۱۴] برنامه اتحاد مبارزان کمونیست - فروردین ۱۳۶۰ - بند ۱۲
- [۱۵] امپریالیسم بالاترین مرحله سرمایه داری - لنین
- [۱۶] منبع ۷
- [۱۷] منبع ۱۵
- [۱۸] منبع ۷
- [۱۹] برای اطلاع بیشتر در رابطه با ساعات کار به فصول "مبارزه برای تحصیل روزانه عادی کار - تحدید زمان کار بوسیله فوه قهریه قانون - قوانین کارخانه داری انگلیس از ۱۸۳۳ تا ۱۸۶۴" از جلد اول سرمایه مراجعه شود. (۲۶۹) یا در رابطه با شرایط زندگی به فصول "قشرهای بد مزدستان طبقه کارگر صنعتی انگلستان - مردم خانه بدوش" جلد اول کاپیتال از صفحه ۵۹۳ تا ۶۳۳ ترجمه فارسی مراجعه کرد.
- [۲۰] سخنرانی در انجمن مارکس لندن (تحت عنوان تاریخ شفاهی اتحاد مبارزان کمونیست متن پیاده شده از نوار جلسه انجمن مارکس لندن ۱۵ مه ۲۰۰۰ منصور حکمت
- [۲۱] منبع ۷
- [۲۲] منبع ۷
- [۲۳] بسوی سوسیالیسم - دوره اول - شماره ۲ (جدال بر سر تحقق سوسیالیسم خلقی بخش ۲)
- [۲۴] منبع ۷
- [۲۵] احضار گذشته برای توجیه حال - صفحه ۳۱
- [۲۶] امپریالیسم و انشعاب در سوسیالیسم، لنین، صفحه ۸
- [۲۷] احضار گذشته برای توجیه حال - صفحه ۳۴

[۲۸] «احضار گذشته برای توجیه حال» جزوه ای است که توسط دو تن از فعالین سابق حزب کمونیست ایران به نام های «اشکان» و «پویا» در نقد مواضع حزب کمونیست ایران و اتحاد مبارزان کمونیست نگاشته شده است. این رفقا تحت تاثیر مواضع چپ کمونیست (بخصوص حزب کمونیست انترناسیونالیست ایتالیا [نبرد کمونیستی]) به نقد چپ سرمایه پرداختند که ما در مبحث چپ کمونیست بیشتر به این مسئله خواهیم پرداخت. منبع اصلی جدولهای منتشر شده در این جزوه اندیشه و انقلاب شماره یک است. اندیشه و انقلاب شماره یک آمار و ارقام متعدد و سود مندی در این رابطه دارد. اندیشه و انقلاب را میتوان از سایت «آرشیو اسناد اپوزسیون ایران» دریافت کرد.

[۲۹] جدائی بین برنامه حداقل و حداکثر از نکات ضعف انترناسیونال دوم بود. پرولتاریا یک طبقه جهانی است، همانطور که سرمایه داری یک سیستم جهانی است. جهانی شدن به مفهوم این است که برنامه پرولتاریا نیز جهانی و انترناسیونالیستی است. انترناسیونال سوم و سپس چپ کمونیست روشن و صریح تاکید کرد که حزب کمونیست تنها یک برنامه انترناسیونالیستی دارد که هدف آن انقلاب کمونیستی و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا است.

[۳۰] "بندهائی از برنامه حداقل به قرار زیر است:

"حق رای همگانی، برابر، مستقیم و مخفی برای تمام افراد بالاتر از ۱۶ سال اعم از زن و مرد، حق هر فرد بالاتر از ۱۸ سال برای انتخاب شدن در هر نهاد و ارگان نمایندگی... شرکت مستقیم مردم در اداره امور کشور، لغو اکید انتخاب استناداران، فرمانداران، بخشداران و شهرداران از سوی دولت، انتخابی بودن این مقامات در کلیه سطوح توسط مردم و قابل عزل بودن آنها هر گاه که اکثریت انتخاب کنندگان اراده کنند..."

[۳۱] وضعیت کنونی، چشم انداز آن و وظایف کمونیستها- بیانیه اتحاد مبارزان کمونیست، ۲۸ خرداد ۱۳۶۰

[۳۲] کارگر کمونیست ارگان اتحاد مبارزان کمونیست، شماره ۳، صفحه ۳

[۳۳] دو جناح در ضد انقلاب بورژوا امپریالیستی بخش سوم: بسوی سوسیالیسم شماره ۴، بهمن ۱۳۵۹

[۳۴] برنامه حزب کمونیست ایران - صفحه ۱۵ - بند ۱۴

[۳۵] منبع ۳۴

[۳۶] بسوی سوسیالیسم - دوره اول - شماره ۲ (جدال بر سر تحقق سوسیالیسم خلقی بخش ۲)

[۳۷] ایدئولوژی آلمانی، فصل ششم (ضرورت انقلاب کمونیستی)